

واقعیت‌نمایی

و بداهت تأویل‌های

ژان لوک نانسی از سینمای

کیارستمی • منوچهر دین‌پرست



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۵.....	عباس کیارستمی: آثار و آراء
۲۱.....	ژان لوک نانسی: آثار و آراء
۳۵.....	گام نخست: کیارستمی در مقام سینماگر اندیشمند
۴۱.....	گام دوم: نسبت فلسفه و فیلم؛ راهی به سینمای کیارستمی
۴۷.....	گام سوم: تأویل‌های سینمایی و پدیدارشناسی
۶۵.....	گام چهارم: سینمای بداهت
۷۷.....	گام پنجم: درنگی در فلسفه ذات واقع در سینما
۸۹.....	گام ششم: حرکت در سینما
۹۳.....	گام هفتم: نوعی نگاه
۱۰۱.....	گام هشتم: و زندگی ادامه دارد
۱۱۷.....	منابع

مقدمه

متفکران و هنرمندان دو گروه ممتاز و منحصر به فرد هر فرهنگ و تمدنی هستند؛ آن‌ها به واسطه نگرش خاص خود به وضعیت سرزمین و فرهنگ‌شان به صورت آگاهانه آثاری از خود به جای می‌گذارند که می‌تواند از دغدغه‌های روزمره و شاید آتی سرزمین و فرهنگ خود فراتر رود و طرحی نو آفریند. تبیین مسئله و صورت‌بندی آن نگرش‌ها، چه در قالب مطلب و کتاب و چه در قالب یک اثر هنری، می‌تواند اقلیم اندیشه‌گی سرزمینی را به سوی دیگر ببرد و جهانی دیگر به روی افراد روزگار خود بگشاید. در این میان عباس کیارستمی از جمله هنرمندانی است که توانسته در چند دهه با خلق آثار منحصری در سینما و قرار گرفتن در مقام هنرمندی مطرح شهرت و اعتباری جهانی بیابد.

کیارستمی یک‌تنه سیری ویژه در عالم سینمای ایرانی به وجود آورده و بخش مهمی از سینمای ایران را به خود اختصاص داده است. او با به کار بستن قواعدی ویژه، مجموعه ارزشمندی از آثار سینمایی برای مخاطبان خود به جای گذاشته که برای هر رهرو تازه‌نفس علاقه‌مند به سینما نگرش مفید و ارزنده‌ای است. کیارستمی

کارگردانی‌ست که نگاهی دیگرگونه به رویدادها و مسائل پیرامون ما دارد و تنها سینماگر ایرانی‌ست که در مراسم «صدمین سال تولد سینما» نامش در کنار نام بزرگترین کارگردان‌های جهان قرار گرفته است. او از زمان تولید فیلم کوتاه «نان و کوجه» در سال ۱۳۴۹ تا فیلم «مثل یک عاشق» در سال ۱۳۹۱ سینمای متفاوتی داشته است. اگرچه او هوشمندی و صراحت ویژه‌ای در درک مخاطب دارد، توانسته سینمای دیگری از تکنیک و فن خارق‌العاده در برابر تماشاگر امروز خود قرار دهد. تماشاگری که هر روزه با رسانه‌های مختلف و تصاویر گوناگون و پیچیده و شاید آزار دهنده‌ای روبه‌روست، توانسته با سینمای کیارستمی با رنگ‌های چشم‌نواز و نماهای دل‌فریب طبیعت و ضرباهنگ کند و از همه مهم‌تر آدم‌هایی از نوع دیگر، با رفتارهای بکر و بی‌تکلف، ارتباط برقرار کند.

سینمای کیارستمی دغدغه‌های روزمره زندگی را کنار می‌گذارد و طعم معنای زندگی را به مخاطب خود می‌چشاند؛ سینمایی که فلسفه نمی‌بافد اما چنان رفتار، نگرش و تأویل فلسفی‌ای در مقابل چشمان تماشاگر قرار می‌دهد که نمی‌توان از معنای آن فرار کرد و خاطره گفت‌وگوهای بازیگران و افسون رنگ‌ها و درک حقیقت بدیهی زندگی را توهم دانست.

برای نگارنده بیش از هر چیز توصیف کم‌وبیش دقیق آثار سینمایی کیارستمی بیانگر کوششی شخصی‌ست برای پی‌گیری تجربه‌ای استثنایی در سیر سینمایی وی؛ بنابراین راهی نداریم جز پیمودن فرازونشیب‌های دستاوردها و نگرش‌های او در قاره کشف‌شده سینما. در طی این طریق از ژان لوک نانسی (فیلسوف فرانسوی) و نوع نگرش خاص او به سینما بهره برده‌ام؛ روایت‌ها و تأویل‌های فلسفی نانسی از سینمای کیارستمی ما را با جان‌مایه این سینما آشنا می‌کند. نانسی با عینکی فرانسوی توانسته مسیر استراسبورگ تا تهران را با انتشار کتاب «بداهت فیلم» چنان طی کند که در عالم روح ایرانی، منازل نمادین را بدیهی جلوه می‌دهد؛ بداهت، نوع نگاه و ذات واقع سینمای کیارستمی تأویل‌هایی هستند که نانسی ما را به آنچه در «و زندگی ادامه دارد» راهنمایی می‌کند.

مشی نگارنده در این رساله بر پایه جهان‌اندیشه‌گی نانسی‌ست و سعی دارم تا روح سینمای کیارستمی را با چشمانی فلسفی بنگرم و بدهات این سینما را با حقیقت فلسفه واکاوی کنم؛ اما در این میان چرا ژان لوک نانسی انتخاب شده و نانسی چه سخن نغزی دارد که می‌تواند ما را به سوی اقلیم گمشده ببرد. به مناسبت صد سالگی سینما، در سال ۱۹۹۴، مسئولان کایه دو سینما به فکر افتادند کتابی منتشر کنند که در آن صد مؤلف دربارهٔ صد فیلم از فیلم‌های تاریخ این قرن سینما چیزی بنویسند. (نانسی، ۲۰۰۱، ۷) نانسی هم به این درخواست پاسخ مثبت می‌دهد. او که فیلم «زندگی و دیگر هیچ» کیارستمی را دیده و سخت شیفتهٔ آن شده بود، سعی کرد تا به دیگر فیلم‌های کیارستمی توجه بیشتری نشان دهد. اگرچه ماجرای کایه دو سینما به سرمنزل مقصود نرسید اما ناشری به نام ایوژوارت پیشنهاد تألیف کتابی به اسم «بدهات فیلم» را به نانسی می‌دهد و بدین ترتیب نانسی وارد جریان پرفراز و نشیب سینمای کیارستمی می‌شود.

نانسی در دههٔ شصت از رشتهٔ فلسفه فارغ التحصیل شد و به نوشتن متون فلسفی روی آورد؛ دربارهٔ کارل مارکس، امانوئل کانت، فردریش نیچه و آندره برتون نوشت و پس از آن جذب پست‌مدرنیست‌ها شد. گفت‌وگوهایش با ژاک دریدا، ژان فرانسوا لیوتار و ژرار گرانل در دانشگاه تولوز دربارهٔ کانت و مارتین هایدگر او را به پست‌مدرن‌ترین فیلسوف معاصر فرانسوی تبدیل کرد. جدا از نگارش آثار هنری نانسی در لابه‌لای انگاره‌های فلسفه‌اش، مهم‌ترین اثر او در باب فیلم، کتاب «بدهات فیلم» است؛ اثری که هم قرائت سینمایی نانسی را مشهود می‌سازد و علاوه بر بررسی نمونه‌ای از هفت فیلم عباس کیارستمی، تعامل اندیشه‌های این فیلسوف پست‌مدرنیست فرانسوی و نگاه سینمایی کیارستمی را جلوه‌گر می‌کند.

نوع مواجههٔ نانسی با سینمای کیارستمی، نه مواجهه‌ای از سر ذوق و نه از سر برخورد اتفاقی بود؛ او دربارهٔ انتخاب آثار کیارستمی آورده نوشته: «با آن که بدهات فیلم خودش را بر من قبولانده بود و عزم من را برای گزیدن فیلمی — که تا سرحد امکان تازه باشد — برانگیخته بود، دلم نمی‌خواست به تاریخ سینما برگردم و نوعی

تاریخ بنویسم؛ چون از یک سو شناخت من از این تاریخ زیاد از حد اندک است و از سوی دیگر، گوشه‌ای از غالب نگاه‌های واپس‌نگر به سینما، حسرت خوشایندی به گذشته دارد.» (نانسی، ۲۰۰۱، ۷)

بداهت فیلم نانسی در بردارنده برخی از عناصر نقادانه برای پیش‌برد زیبایی‌شناسی نوین است؛ اما از آنجایی که این اثر بیش‌تر طرحی هنری‌ست تا پرداختی آکادمیک، کوشش بیش‌تری می‌طلبد تا اهمیت قیاس‌های منطقی تئوری فیلم را در آن بیابیم. کتاب بداهت فیلم مشتمل بر سه بخش است؛ مقاله‌ای درباره فیلم‌های کیارستمی، از «خانه دوست کجاست؟» تا «باد ما را خواهد برد»، یادداشتی بر «زندگی و دیگر هیچ» و گفت‌وگویی میان نانسی و کیارستمی.

در بخش «زندگی و دیگر هیچ» بیش از سایر قسمت‌ها می‌توان تمایل نانسی را به انعکاس کامل فلسفه خود ردیابی کرد. نانسی در معارفه ابتدایی کتاب این فیلم را اثر محوری کارنامه کیارستمی معرفی می‌کند و از آن به‌عنوان نمونه ممتاز نمود فرم جدید سینما یاد می‌کند و معتقد است افراد اندکی همچون کیارستمی نگرش‌ها و نماهایی دقیق دارند و این ویژگی‌های یادشده کیارستمی در تاریخ و زیبایی‌شناسی فیلم، آغاز مباحثه نانسی است.

در حالی که مرور تنها هفت فیلم از آثار کیارستمی، برای تأویل و تثبیت اندیشه‌های طرفین، در نگاه نخست گونه‌ای نارسایی به کلیت قضیه می‌دهد؛ اما ذکاوت نانسی کُنه ذهنیت هنری خویش را در آینه شفاف، به زعم نانسی، سینمای کیارستمی تشریح می‌کند. به علاوه این‌که تجانس و همسانی میان اندیشه وی و سینمای کیارستمی در مظان تقابل رقابت مابین فیلم و فلسفه، آن‌قدر جای تأمل دارد که تجربه روح‌افزایی همچون گفت‌وگوهای روبرت برسون با موج نویی‌ها و چارلز بوکوفسکی با مارکو فراری را تداعی می‌کند. آنچه نانسی در کتاب در پی آن است؛ تعریف ماهیت یا فرم جدیدی از فیلم است که همواره وجود داشته اما، تنها اکنون و در آثار کیارستمی نمود پیدا می‌کند.

نانسی باور دارد آنچه در این فیلم به شیوه‌ای تنگ‌تر و ژرف‌تر خود را بر بیننده